

حمایت دولت از بزه‌دیدگان در زمینه تأمین هزینه دادرسی

سید علیرضا میرکمالی*

نازنین حاجی‌زاده**

چکیده

مطابق قوانین داخلی، در جریان پرونده کیفری، از ابتدای تشکیل پرونده تا مرحله اجرای احکام، هزینه‌هایی بر شاکی و بزه‌دیده تحمیل می‌شود. این هزینه‌ها اعم از هزینه دادرسی، هزینه‌های تشکیل پرونده، هزینه ارجاع به کارشناس مربوطه و غیره است. مطابق با معیارهای دادرسی منصفانه و نظریه‌های تبیین‌کننده وظیفه دولت، در معنای حاکمیت، مانند نظریه قرارداد اجتماعی، نظریه رفاه و همبستگی اجتماعی و نظریه ضمان قهری دولت، تحمیل این هزینه‌ها بر بزه‌دیده ناموجه است. در این راستا حق دسترسی بدون محدودیت به دادگستری، یکی از حقوق بنیادین بزه‌دیده است که در راستای سیاست‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، باید مورد توجه جدی قرار گیرد. این حق همچنین یکی از معیارهای دادرسی منصفانه است که در اسناد بین‌المللی از جمله معاهده اروپایی جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین تحمیل هزینه‌های دادرسی بر بزه‌دیده، که یکی از مهم‌ترین موانع دسترسی عدالت کیفری است، صحیح نیست و به هیچ‌وجه با نظریه‌های مختلف درباره وظیفه حاکمیتی دولت در این باب و رهیافت‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی سازگار نیست.

کلیدواژه‌ها: هزینه دادرسی، حق دادخواهی، حاکمیت دولت، حمایت از بزه‌دیده.

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) A_mirkamali@sbu.ac.ir

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی H.nazanin21@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۳

مقدمه

با آغاز فرآیند کیفری ضرورت حمایت از بزهدیده و در نظر گرفتن حقوق وی نمایان می‌شود. یکی از مهم‌ترین حقوق بزهدیده حق دسترسی به عدالت و حمایت از او در کلیه مراحل دادرسی است. این حق بنیادین بزهدیده یکی از معیارهای دادرسی منصفانه^۱ است. اما، گاه موانعی در تحصیل این حق وجود دارد. این موانع در اثر ناتوانی جسمانی و روانی، فقدان دانش، ترس، دوری مسافت، پیچیدگی روند دادرسی و تخصصی بودن موضوعات، تعدد مراجع و کارشناسان رسمی و غیررسمی، هزینه‌های بسیار اعم از هزینه دادرسی یا دسترسی به وکیل یا پزشک خبره و غیره به وجود می‌آید. بنابراین، در کنار راهکارهای دسترسی به عدالت برای بزهدیدگان باید موانع رجوع بزهدیده به مراجع عدالت کیفری را برطرف کرد.^۲ یعنی به همان اندازه که راهکارهای دسترسی به عدالت برای بزهدیدگان مهم و بنیادین است، رفع موانع این دسترسی نیز مؤلفه مهم و اساسی در این راه به شمار می‌آید.

لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از بزهدیده، به رسمیت شناختن بزهدیده در طی فرآیند کیفری است. منظور از به رسمیت شناختن این نیست که پلیس یا دستگاه قضایی صرفاً با دریافت شکایت یا گزارش وقوع جرم، وظیفه خود را در این زمینه تمام شده بدانند، بلکه دستگاه‌های صالح باید به این باور برسند که در اثر تحقق پدیده مجرمانه، شخصی که در معرض بزهدیده واقع شده است، نیاز به حمایت کمک و خدمات‌رسانی دارد و این نگرش از آغاز تا خاتمه فرآیند کیفری ادامه یابد.^۳ یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، تعریف جدیدی است که از آیین دادرسی کیفری در ماده ۱ ارائه شده است. قانون‌گذار در این ماده با اشاره به رعایت حقوق شخص بزهدیده، جایگاه وی را در فرآیند کیفری به رسمیت شناخته است.

بزهدیده با رخداد جرم کرامت انسانی خود را از دست‌رفته می‌بیند و به دنبال بازسازی این وضعیت، تحصیل آرامش، و حیثیت و آبروی پایمال شده خویش است. رعایت کرامت انسانی و احترام به آن یکی از حقوق بنیادین بشر به شمار می‌رود. بر این اساس، وظیفه اصلی و بنیادین نظام عدالت کیفری در این زمینه، ایجاد باور و نگرش کمک‌رسانی و همدلی در تمامی رده‌های شغلی و بین تمامی دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری، مراجع قضایی و انتظامی است.

1. The fair trial.

2. Lopez, Gerard, Les Droits des Victims, 2eme Ed, Coll. Etat de Droit, Dalloz, 2007, p. 14.

۳. ابراهیمی، پیمان، «بزهدیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۳.

احترام و توجه ویژه به بزه دیده نوعی حمایت معنوی از او به شمار می آید. بنابراین، همه مراجع عدالت کیفری که در ارتباط با بزه دیدگان هستند، باید محترمانه، بی طرفانه و همراه با همدردی و رازداری با ایشان برخورد کنند. اگر این نهادها از انجام این وظیفه سرباز زنند، به گونه ای که با بی احترامی و رفتار نامناسب منزلت و کرامت انسانی بزه دیدگان را پایمال کرده و نادیده بگیرند، آسیب دیگری از پس بزه دیدگی نخستین آنان رخ می نماید که از آن به بزه دیدگی ثانوی یاد می کنند. قربانی شدن ثانوی آسیبی است که نه به دنبال پیامد مستقیم رفتار مجرمانه، بلکه از گذر رفتار و پاسخ گویی نامناسب این افراد و نهادها روی می دهد و گاهی ممکن است به نادیده گرفتن کامل حق های انسانی بزه دیدگان بیانجامد^۱ و چه بسا تبعات و آثار سوء بزه دیدگی ثانوی، هم بر بزه دیده و هم بر جامعه بسیار پررنگ تر و عمیق تر و جبران و ترمیم آن نیز سخت تر است.

علاوه بر این جرم به عنوان یک پدیده ناپهناجر در هر جامعه ای هزینه های زیادی را بر جامعه و شهروندان، که ممکن است بزه دیده باشند، تحمیل می نماید. هزینه های جرم بین کسانی که در فرآیند بزه کاری درگیرند توزیع می شود. برخی از هزینه ها بر بزه دیده، برخی دیگر بر جامعه و قسمتی نیز بر بزه کار تحمیل می شود که در این میان بزه دیده بیشترین هزینه، اعم از عینی و ذهنی، را متحمل می شود.^۲ هزینه هایی که بر بزه دیده تحمیل می شود، اعم از خسارات و ضرر و زیانی که در نتیجه جرم بر وی تحمیل گردیده و نیز هزینه های پیگیری پرونده و دادرسی و رسیدگی های کیفری در خصوص بزه ایراد شده علیه وی است. کوهن^۳ تقسیم بندی جامعی از هزینه جرایم ارائه می نماید و هزینه های نظام عدالت کیفری و هزینه های عدالت کیفری برای تضمین اجرای عدالت را جزو دسته بندی های هزینه های جرایم عنوان می کند.^۴ البته بسیار بدیهی است که در میان این هزینه ها، هزینه هایی که در اثر ارتکاب جرم بر بزه دیده تحمیل می شود نسبت به هزینه هایی که بزه دیده در مسیر پیگیری پرونده کیفری باید پرداخت کند، موضوع اصلی پژوهش حاضر، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

بر این اساس قاعده اولی آن است که بزه کار مسئول جبران خسارات بزه دیده باشد. بر این اساس، مهم ترین مبنای مسئولیت مدنی بزه کار، نظریه تقصیر است. بر این اساس، بزه کار به علت آنکه با اراده و تصمیم مرتکب جرم شده و یا با بی احتیاطی و غفلت قوانین را نقض کرده و موجب ورود ضرر به دیگری شده، مقصر است و در نتیجه

۱. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، چاپ دوم، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۰، ص. ۵۳.
۲. بابایی، محمدعلی؛ انصاری، اسماعیل، «تحلیل هزینه های جرم»، نامه مفید، شماره ۹۴، زمستان ۱۳۹۱، ص. ۸۸.
3. Cohen
۴. برای مطالعه بیشتر در زمینه تحلیل هزینه های جرم و دسته بندی های موجود در این زمینه، رک. منبع پیشین.

مسئول جبران خسارات بزهدیده است. حتی برخی از نویسندگان پا را از این فراتر نهاده و معتقدند که بزهدکار نه تنها برای خسارات بزهدیده بلکه برای جبران خسارات عموم مردم نیز مسئول است، با این استدلال که جرایم باعث ورود خسارت به نظم جامعه می‌شوند و بنابراین بزهدکار برای پرداخت خسارات به همه اعضای جامعه ملزم است.^۱ به نظر می‌رسد این دیدگاه در عالم واقع چندان عملی نباشد؛ زیرا برآورد دقیق میزان خسارتی که با وقوع هر جرمی بر جامعه تحمیل می‌شود امری غیرممکن است. اما، معیار دقیق‌تر در خصوص تعیین میزان خسارات وارد بر بزهدیده، به آسانی قابل تعیین است و در عمل نیز قابل انجام و موافق با اصول پیش‌گفته است. تقصیر همان‌گونه که می‌تواند مبنای مسئولیت کیفری بزهدکار باشد، می‌تواند مبنای مسئولیت مدنی وی نیز قرار بگیرد.^۲ بر این اساس، با توجه به اینکه وقوع جرم از ناحیه بزهدکار بر مبنای نظریه تقصیر توجیه می‌شود، عقلانی است که مسئولیت مدنی وی جهت جبران ضرر و زیان ناشی از اقدامات مجرمانه‌اش در نظر گرفته شود. بر این اساس و مطابق قانون آیین دادرسی کیفری،^۳ در خصوص خسارات وارده به بزهدیده و همچنین هزینه‌های دادرسی کیفری که در ابتدای امر بر او تحمیل شده است، بزهدکار مسئول پرداخت این هزینه‌ها به بزهدیده است. بنابراین، شاکی می‌تواند در هر مرحله از دادرسی آنها را از مدعی‌علیه طبق مقررات مطالبه کند. دادگاه هم مکلف است هنگام صدور حکم، مدعی‌علیه را به پرداخت هزینه‌های مزبور ملزم کند.

در خصوص جبران خسارات بزهدیده در این موارد توسط دولت، به معنای حاکمیت، از قرن هجدهم به بعد، نظریه‌های فراوانی از سوی آنریکو فری از بنیان‌مکتب تحقیقی و پس از وی توسط مارک آنسل و پس از آن در سایر کشورها به تدریج گسترش یافت.^۴ اما، نکته قابل توجه در این راستا، تمایز قائل شدن بین خسارات و ضرر و زیان ناشی از جرم و هزینه‌های دادرسی است که در آغاز فرایند کیفری و یا در روند آن بر بزهدیده وضع و تحمیل می‌شود. خسارات و ضرر و زیان ناشی از جرم قابلیت و ظرفیت این را دارد که در صورت جبران نشدن توسط بزهدکار، با توجه به مبانی و نظریه‌های مختلف در این خصوص، توسط دولت جبران شود. اما، در خصوص هزینه‌های دادرسی کیفری با توجه به مبانی و نظریه‌های ارائه‌شده و همین‌طور

1. Ashworth, Andrew, "Punishment and Compensation: Victims, Offenders and the State", Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 6, Issue 1, Spring 1986, p. 95.
۲. حاجی ده‌آبادی، احمد، «از جبران خسارت بزهدیده تا جبران خسارت توسط دولت»، مجله فقه و حقوق، شماره ۹، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۰.
۳. مواد ۵۶۳ و ۵۶۴ ق.آ.د.ک.
۴. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی نوین، به نقل از: اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد یک، چاپ سی‌وششم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۱.

معیارهای دادرسی منصفانه، شایسته است که بدو دولت این هزینه‌ها را به عهده بگیرد و از تحمیل این هزینه‌ها بر دوش بزه‌دیده، با این توجیه که بعد از صدور حکم محکومیت متهم، وی مکلف به پرداخت این هزینه‌ها خواهد شد، خودداری گردد. در واقع، دولت‌ها وظیفه ایجاد نظم و امنیت، حمایت از حقوق و آزادی شهروندان را دارند. در صورت وقوع بزه و ورود خسارت به بزه‌دیده این دولت‌ها هستند که باید آن را جبران کنند؛ زیرا آنها در انجام وظیفه خود در برقراری نظم و امنیت مرتکب تقصیر شده‌اند. عدم تحمیل هزینه‌های دادرسی کیفری بر بزه‌دیده دارای مبانی متقن بوده و بر پایه‌های مستحکمی استوار است. مبانی و نظریه‌های قابل ذکر در این خصوص مانند نظریه قرارداد اجتماعی، نظریه رفاه و همبستگی اجتماعی، نظریه ضمان قهری دولت و وظیفه دولت در حفظ نظم و امنیت عمومی در این مقاله تبیین می‌شود. در این راستا، مطالب این پژوهش در دو قسمت ارائه می‌شود. در قسمت اول به ارائه نظریه‌های توجیه‌کننده الزام دولت به تأمین هزینه‌های دادرسی بزه‌دیده از باب وظیفه حاکمیتی دولت پرداخته می‌شود و در قسمت دوم، هزینه‌های دادرسی که مطابق قانون در فرایند دادرسی کیفری بر بزه‌دیده تحمیل می‌شود بر اساس مبانی مطرح شده مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. حاکمیت دولت و دادرسی‌های کیفری

نظریه‌هایی که الزام دولت به تأمین هزینه‌های دادرسی بزه‌دیده از باب وظیفه حاکمیتی دولت را توجیه می‌کنند بر دو قسم‌اند. دسته‌ای از این نظریه‌ها دولت را به صورت مطلق در برابر خسارات و هزینه‌هایی که از بزه واقع شده علیه بزه‌دیده ناشی می‌شود، مسئول می‌دانند؛ بنابراین، وظیفه دولت پرداخت این هزینه‌ها است و این به صورت حقی برای بزه دیدگان است. به عبارت دیگر، ماهیت وظیفه دولت در تقبل این هزینه‌ها «دین» است و دسته‌ای دیگر، تحمیل این هزینه‌ها و خسارات بر دولت را به عنوان وظیفه تلقی نمی‌کنند. اما، از جهت مصالح اجتماعی و از باب کمک به اقشار آسیب‌پذیر که بزه‌دیدگان نیز جزئی از آنها هستند، برخی از هزینه‌های مربوط به دادرسی کیفری و همچنین جبران خسارات و ضرر و زیان ناشی از جرم را بر عهده دولت می‌دانند. بنابراین، در این موارد، جبران خسارات و پرداخت هزینه‌های دادرسی کیفری توسط دولت نه حقی برای بزه‌دیده، بلکه حمایت^۱ محسوب می‌شود.

نظریه‌هایی که ذیل این بخش مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت نیز از این دسته‌بندی کلی مستثنی نمی‌باشند. نظریه‌های مورد بحث در قسمت‌های ۱ تا ۳ از نوع اول و نظریه مورد بحث در قسمت ۴ از نوع دسته دوم است.

۱-۱. نظریه قرارداد اجتماعی

یکی از مبانی نظری که در خصوص جبران خسارات و ضرر و زیان ناشی از جرم و همچنین عدم تحمیل هزینه‌های دادرسی کیفری بر بزهدیده و تقبل آن از سوی دولت مطرح است، «نظریه قرارداد اجتماعی» است. به باور طرفداران این دیدگاه، افراد جامعه در ازای حفظ آزادی‌های فردی، امنیت اجتماعی و اقتصادی و تحقق عدالت، برخی از حقوق خود از جمله حق اعمال عدالت خصوصی را به دولت واگذار می‌کنند. مطابق این دیدگاه دولت در ازای محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی و برخورداری از حق حاکمیت، متعهد به حمایت و محافظت از افراد جامعه بوده است و قصور در ایفاء تعهد، موجب مسئولیت دولت در قبال بزهدیده است.^۱ یکی از وظایف بنیادین دولت‌ها، از آغاز شکل‌گیری آنها، وظیفه تأمین امنیت جامعه و حفاظت از افراد و شهروندان جامعه بوده است. بر این اساس و مطابق عرف موجود مابین شهروندان و قوای حاکمیت، این وظیفه بنیادین و حاکمیتی بر عهده قوای حاکم در جامعه بوده است.

مطابق این نظریه، دولت موظف به تأمین بسیاری از خدمات اجتماعی است و یکی از آنها امنیت عمومی و کنترل جرم است. شهروندان بودجه چنین اقداماتی را از طریق پرداخت مالیات تأمین می‌کنند. زمانی که شهروندان بدون انجام خطا یا اشتباهی بزهدیده می‌شوند، این بدان معناست که دولت نتوانسته خدمات امنیتی مورد تعهد خود را به بزهدیدگان (همان شهروندان) ارائه دهد.^۲ دادخواهی به عنوان وظیفه‌ای حاکمیتی بر دوش دولت‌ها بوده و آنها در قبال مالیاتی که از شهروندان خود اخذ می‌کنند، وظیفه تأمین نظم، امنیت و دادخواهی مردم را بر عهده دارند. دولت‌ها بر اساس قرارداد اجتماعی با شهروندان، امور حاکمیتی که از اقتدار آنها ناشی می‌شوند را منحصرأً برای خود می‌دانند. از جمله شاخص‌ترین این امور، دادرسی‌های کیفری است و منشأ آن جرمی است که در جامعه علیه بزهدیده رخ می‌دهد و دولت به عنوان قوای حاکم باید وارد عمل گردد و در این راستا وضع و تحمیل هزینه‌هایی بر بزهدیده جهت استماع دادخواهی وی یا حفظ حقوق قانونی خویش توجیه‌ناپذیر است.

جهت تبیین این وظیفه، به نظر می‌رسد می‌توان به نظریه خدمات عمومی استناد نمود. «نظریه خدمات عمومی»^۳ در اثر لزوم تأمین خدمات عمومی در زندگی اجتماعی به وجود آمده و به مرور زمان تحولات بسیاری را پذیرفته است. از خدمات عمومی

۱. فرجیها، محمد؛ بازیار، ابوالقاسم، «جبران دولتی خسارت‌های بزهدیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»،

مجله حقوق تطبیقی، شماره ۲، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۷.

۲. آشوری، محمد؛ خدادی، ابوالقاسم، «حقوق بنیادین بزهدیده در فرآیند دادرسی کیفری»، آموزه‌های حقوق

کیفری، شماره ۲، ۱۳۹۰، ص. ۳۱.

تعاریف مختلفی ارائه شده است. نقطه مشترک تمام این تعاریف، تأمین نیازهای عمومی جامعه است. «خدمات عمومی» فعالیت‌هایی هستند که نهادهای عمومی یا خصوصی، زیر نظر اشخاص عمومی برای برآورده کردن نیازهای همگانی انجام می‌دهند.^۱ «خدمات عمومی» به دلیل اهمیت فراوانی که در زندگی اجتماعی دارند، از اصولی تبعیت می‌کنند که پایه‌های مسلم حقوق اداری به شمار می‌آیند، اصولی که بسیاری از احکام و قواعد حقوق اداری را توجیه می‌کنند و به آنها مشروعیت می‌بخشند. اما، با توجه به اینکه هدف از اجرا و ارائه خدمات عمومی، تأمین نیازهای همگانی است، به علاوه از آنجا که مفهوم خدمات عمومی، مفهومی نسبی است، تعداد اصول حاکم بر این نظریه نیز از اطلاق چندانی برخوردار نیست. این اصول عبارت‌اند از برابری، سازگاری، تداوم، انطباق، تقدم و رایگان بودن.^۲ شاید به نحو اطلاق نتوان این اصول را در همه موارد از اصول اساسی خدمات عمومی به شمار آورد ولی با توجه به فلسفه وجودی این مقوله، به نظر مهم‌ترین اصل و مؤلفه در این نظریه تأمین نیازهای همگانی شهروندان جامعه است. بنابراین و در این راستا زمانی که بزه‌دیده برای دادخواهی کیفری به مراجع قضایی مراجعه می‌نماید، نمی‌توان بدو و یا در روند پرونده کیفری، هزینه‌هایی را بر وی تحمیل نمود.

این خدمات می‌توانند گستره قابل توجهی از خدمات عمومی از جمله آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی، دادرسی و دادخواهی را شامل می‌شود. طبق اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۴۰ فلسفه وجودی دولت در حقوق اداری ایران، ارائه خدمات عمومی است. این اصول دلالت بر این موضوع دارند که مبنای حقوق اداری در قانون اساسی، نظریه خدمات عمومی است و این نظریه مهم‌ترین مبنای حقوق اداری است.

برخی از حقوق‌دانان از اصل «رایگان بودن خدمات عمومی»^۳ به عنوان اصلی حاکم بر خدمات عمومی یاد می‌کنند. از جمله این حقوق‌دانان می‌توان به موریس هوریو اشاره کرد. وی بر این اعتقاد بود که خدمات عمومی باید رایگان و به وسیله درآمدهای عمومی و مالیات‌ها تأمین گردد.^۴ دادخواهی و دادرسی یکی از برجسته‌ترین خدمات عمومی است که دولت به واسطه قوای حاکمیتی خویش در دست دارد و به شهروندان خود ارائه می‌دهد. هزینه‌های لازم برای ارائه این خدمت عمومی و به چرخه

۱. رضایی‌زاده، محمدجواد؛ کاظمی، داوود، «بازشناسی نظریه خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن در قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵، ۱۳۹۱، ص. ۲۴.

۲. همان، ص. ۳۳.

3. Le principe de la gratuite' des Services publics

۴. همان، ص. ۴۱.

درآمدن چرخ‌های نظام دادگستری باید از منابع درآمدی دولت و به ویژه درآمد های عمومی و مالیات‌هایی که توسط خود شهروندان پرداخت می‌شود، تأمین شود.

۲-۱. نظریه ضمان قهری دولت^۱

در مورد مبنای این نظریه می‌توان گفت که مستند آن سیره عقلا است.^۲ برخی نیز در خصوص مسئول بودن دولت در قبال خسارات و هزینه‌های وارده بر بزهدیده بر این نظر هستند که وقتی دولت قادر به جلوگیری از وقوع جرایم جدی خشن نیست، حداقل می‌تواند مراقبت از قربانیان این تجاوزات را بر عهده بگیرد.^۳ به اعتقاد این افراد، حمایت از بزهدیده متأثر از ناتوانی و کوتاهی دولت‌ها در جلوگیری از وقوع جرم است. این موضوع علاوه بر آنکه در آثار مکتوب حقوقی مورد تأکید قرار گرفته است، در داستان‌ها و سرگذشت‌های قدیمی نیز آمده است. چنان‌که می‌گویند پیرزنی که اموالش به سرقت رفته بود نزد کریم خان زند آمد و شکایتش را مطرح کرد. خان زند از او پرسید: موقعی که دزد اموالت را ربود کجا بودی و چه می‌کردی؟ پیرزن پاسخ داد: در منزل خوابیده بودم. کریم خان پرسید: چرا خواب بودی و از اموالت محافظت نمی‌کردی؟ پیرزن پاسخ داد: برای اینکه فکر می‌کردم تو بیداری؛ یعنی، با اطمینان از بیداری تو خوابیده بودم. این سخن چنان بر خان زند تأثیر گذاشت که دستور داد به شکایت پیرزن رسیدگی کنند و خسارتش را جبران نمایند.^۴

مهم‌ترین و مشهورترین مبنا، در خصوص ضمان قهری دولت بابت جبران خسارت وارده به مردم و مسئول شناختن دولت در قبال خسارات و هزینه‌های دادرسی کیفری عنوان شده «نظریه تقصیر» است. تأمین خسارت بزهدیده توسط دولت‌ها ناشی از قصوری است که آنها در انجام وظیفه خود در ایجاد نظم و امنیت و حفظ آن مرتکب شده‌اند. یکی از وظایف مهم دولت‌ها، استقرار نظم و امنیت است. لازمه تمامی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی شهروندان در جامعه است. بنا براین، هرگاه دولت، به معنای حاکمیت، که عهده دار امنیت و ثبات آرامش است، غفلت و کوتاهی کند و بر اثر آن امنیت مردم سلب شود و افرادی متعرض جان و مال مردم شوند و به آنها لطمه و یا صدماتی وارد کنند، دولت باید از عهده خسارات و همچنین هزینه‌های لازم جهت دادرسی کیفری، برای احقاق حق بزهدیده و حمایت از او برآید. عقلا در چنین مواردی

1. Strict liability theory

۲. بای، حسین علی، «مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال»، مجله فقه و حقوق، شماره ۵، ۱۳۸۴، ص. ۷۴.

3. Buck, Katharina, "State Compensation to Crime Victims and the Principle of Social Solidarity", *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, Vol. 13, Issue 12, 2005, p. 150.

۴. حاجی ده‌آبادی، احمد، منبع پیشین، ص. ۱۰۹.

دولت را مسئول این وضع و عدم کنترل بر جامعه جهت حفظ حقوق شهروندان می‌دانند؛ زیرا، دولت در انجام وظایف اصلی خود مرتکب تقصیر شده است. همین طور گسن^۱ در مورد چگونگی شکل‌گیری جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و ظهور جنبش بزه دیده‌شناسی ثانوی معتقد است که این جنبش بر اثر ناتوانی جوامع غربی در جلوگیری از رشد صعودی و مداوم بزهکاری در ۲۰ تا ۳۰ سال اخیر به وجود آمده است، به گونه ای که بر اثر فقدان قدرت عملی در مورد علل جرم، تنها چاره ممکن حمایت از بزه دیده و تخفیف اثرات پدیده مجرمانه عنوان شده است.^۲ البته وظیفه اصلی و اولیه دولت تأمین امنیت جامعه به نحوی است که زمینه‌های وقوع جرم و ایراد خسارات بر شهروندان جامعه در حداقل ممکن باشد، و لیکن وظیفه ثانوی در قبال جرایم ارتکاب یافته و به تبع آن خسارات ایجادشده، مراقبت و تأمین خسارات وارده بر بزه دیدگان جرایم است. بنابراین، مسئولیت و وظیفه دولت حمایت از بزه دیده است و عمل کردن بر خلاف این نظریه و تحمیل هزینه‌های دادرسی کیفری بر بزه‌دیده بر خلاف این مبنای اساسی است.

۳-۱. نظم عمومی و دادرسی‌های کیفری

حفظ نظم و امنیت عمومی از ابتدایی‌ترین وظایف دولت‌ها به شمار می‌آید. بعضی از وظایف دولت که مستلزم استفاده از اقتدار عمومی است، اساساً پاسخگوی نیازهایی هستند که نهادهای دولتی برای برآوردن آنها ایجاد شده‌اند. هدایت روابط خارجی، دفاع، حفظ نظم، وصول مالیات و غیره وظایفی هستند که جزء ثابت‌ترین فعالیت‌های دولت محسوب می‌شوند و حتی در لیبرال‌ترین کشورها هرگز پذیرفته نشده که حفظ نظم و امنیت عمومی به بخش خصوصی واگذار شود، زیرا اینها وظایف حاکمیتی است.^۳ بنابراین حفظ نظم و امنیت جامعه و شهروندان از باب اعمال حاکمیتی دولت‌ها محسوب می‌شود و دولت‌ها از باب اعمال حاکمیت و اقتدار خویش، انجام این امور را در دست دارند. نظم عمومی، مدلول مقرراتی است که در آن ذات، حیثیت و منافع مادی و معنوی جامعه باید مورد حمایت قرار بگیرد. در صورت بر هم زدن نظم عمومی وجدان جامعه جریحه‌دار می‌شود، بنابراین برای حفظ آن، هر گونه اقدام الزام‌کننده یا بازدارنده به‌جا و شایسته خواهد بود.^۴ درباره اهمیت نظم و انتظام اجتماعی نیز انبوهی از نصوص وجود دارد. هر کس با مذاق شرع و ادله شرعی آشنا باشد، نیک می‌داند که شارع مقدس

1. Gassan.

۲. عزیزی، علی‌رضا، «پیشینه و مبانی حمایت از بزه‌دیده و متهم در فرآیند دادرسی کیفری»، نشریه گواه، شماره ۱۴، ۱۳۸۸، ص. ۲۶.

۳. مقتدر، هوشنگ، «دولت و نظم عمومی»، مجله کانون وکلا، شماره‌های ۱۴۳ تا ۱۴۵، ۱۳۵۷، ص. ۳۲.

۴. آشوری، محمد؛ خدای، ابوالقاسم، منبع پیشین، ص. ۱۸۷.

اسلام به حفظ نظم و نزاکت اجتماعی، اهتمام جدی دارد، تا آنجا که هر چیزی که حفظ نظم اجتماعی بر آن متوقف باشد، از باب مقدمه واجب، واجب است.^۱ بدیهی است که نظم و امنیت جامعه پیش زمینه تمامی فعالیت‌های جامعه و شهروندان است، به نحوی که حتی در صورت مخدوش شدن جزئی نظم و امنیت جامعه، این موضوع تأثیری عمیق بر زندگی و فعالیت روزمره شهروندان خواهد داشت.

منوط کردن دادرسی کیفری به پرداخت هزینه‌های آن که به طور مستقیم با نظم و امنیت عمومی جامعه و شهروندان در ارتباط است، ناسازگار با اصول و مبانی پیش گفته است. شایسته است که دولت همسو با وظیفه حاکمیتی خویش و از باب مقدمه واجب، بدون تحمیل هزینه‌های رسیدگی جهت حفظ و حمایت از حقوق بزهدیده، دادخواهی بزهدیده را استماع نماید؛ زیرا، وقتی جرمی در جامعه به وقوع می‌پیوندد، نظم و امنیت عمومی جامعه و شهروندان به مخاطره می‌افتد و دولت، به عنوان قوای حاکم بر جامعه و تأمین‌کننده نظم و امنیت عمومی، باید بدون ایجاد مانعی در برابر بزهدیده، به سرعت و با تقبل تمامی هزینه‌های دادرسی کیفری، به جرمی که اغلب باعث ایجاد اختلال در نظم و امنیت عمومی جامعه و شهروندان شده است، مطابق با قانون رسیدگی و صدور حکم نماید.

۴-۱. نظریه رفاه و همبستگی اجتماعی^۲

نظریه دیگری که در خصوص عدم تحمیل هزینه‌های دادرسی کیفری بر بزهدیده و تقبل آن از سوی دولت وجود دارد، مسئله همبستگی اجتماعی است. جامعه موجودی زنده است که در عین کثرت از وحدت برخوردار است. آحاد جامعه علی‌رغم اختلاف‌های نژادی، جنسیتی، مذهبی، فرهنگی احساس همبستگی دارند. همین حس همبستگی است که آنان را به واکنش در قبال آلام و مصیبت‌های دیگران وادار می‌کند. هرگاه بزهدیده نتواند از بزهکار، جبران خسارت خویش را دریافت کند، همبستگی اجتماعی آحاد مردم اقتضا می‌کند که خسارت او جبران شود. اگرچه همبستگی اجتماعی بیشتر دخالت جامعه مدنی در جبران خسارت بزهدیده را تداعی می‌کند، اما در اصل به وظیفه دولت مربوط می‌شود. این دولت است که از محل درآمدهای عمومی و از اموالی که متعلق به همه مردم است، خسارات بزهدیده و هزینه‌های لازم جهت دادرسی کیفری و حمایت از حقوق بزهدیده جبران می‌نماید.^۳

۱. نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۸۹، ص. ۵۵.

2. Welfare and Social Solidarity.

۳. حاجی ده‌آبادی، احمد، منبع پیشین، ص. ۱۱۲.

امروزه حمایت از بزه‌دیدگان یکی از دغدغه‌های مهم و اساسی جوامع است. اعلامیه «اصول اساسی دادگستری برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» که در سال ۱۹۸۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، نقطه اوج و شکوفایی تلاش‌های سازمان ملل برای حمایت از بزه‌دیدگان و اولین پی‌ریزی ملاک‌های جهانی برای حمایت از آنها است. این ملاک‌ها ضمن به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان، بر پایه یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است. این ملاک‌ها حقوق بزه‌دیدگان را در چهارچوب مفهوم دسترسی به عدالت و رفتار منصفانه یاری می‌کنند. این اعلامیه، ترمیم حقوق بزه‌دیده افزون بر ساختار سنتی، جبران خسارت، ضرورت حمایت از حقوق بزه‌دیده را بر پایه دو اصل همبستگی اجتماعی و انصاف قرار داده است.

دولت به نمایندگی از آحاد جامعه، برای نشان دادن همبستگی همه مردم و شهروندان خود، باید از محل بودجه عمومی خسارات و هزینه‌هایی که جهت رسیدگی به دادخواهی و حمایت از حقوق پایمال شده بزه‌دیده لازم می‌آید را تقبل نماید. در کشورهایی نیز که جبران خسارات بزه‌دیده توسط دولت پذیرفته شده است، اغلب بودجه جبران خسارت دولت از طریق مالیات عمومی تأمین مالی می‌شود. این منبع مالی مطابق است با این ایده که هر عضو جامعه همبستگی‌اش را با قربانیان جرایم از طریق مشارکت مالیاتی در بودجه اعلام می‌کند.^۱ خاستگاه این اندیشه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است که به حقوق مادی و معنوی بزه‌دیده توجه دارد و بر حمایت از او تأکید می‌کند. حامیان حقوق بزه‌دیده معتقدند که افراد جامعه و دولت‌ها باید تلاش کنند تا بزه‌دیده در تمامی مراحل فرایند کیفری از خدمات‌رسانی و کمک آنها جهت احقاق حق خود و جبران خسارت بهره‌مند شوند.

همچنین، مطابق با نظریه رفاه اجتماعی، دولت موظف است تا حداقل‌های زندگی را برای افراد ناتوان و دیگر اعضای آسیب‌دیده از جرم فراهم سازد. وقتی افراد بزه‌دیده شوند، رنج بی‌دلیل و دیگر محرومیت‌ها را تحمل می‌کنند. در نتیجه دولت باید در چنین شرایطی مداخله و این شهروندان رنج کشیده را یاری کند.^۲ دولت ناظم یا نگهبان که بر اساس اندیشه‌های لیبرالیستی تأمین‌کننده دفاع ملی، نظم و عدالت بود و به نوعی حداقل دخالت را در زندگی اجتماعی اقتصادی داشت، جای خود را به دولت رفاه (خدمت‌گزار) داد که مسئول تأمین نیازمندی‌های شهروندان بود. در قانون اساسی نیز وظایفی بر عهده دولت قرار داده شده که جزء خدمات عمومی است و دولت موظف شده است که این گونه خدمات و امکانات را برای افراد جامعه تأمین

1. Buck, Katharina, Op. cit., p. 171.

۲. آشوری، محمد؛ خدای، ابوالقاسم، منبع پیشین، ص. ۳۱.

نماید. همین امر نشان می‌دهد که فلسفه وجودی دولت و دستگاه دولتی ارائه خدمات عمومی است.^۱

یکی از منابع مالی که دولت می‌تواند جهت تأمین مالی خسارات و هزینه‌های دادرسی در نظر بگیرد مالیات است که می‌تواند به عنوان یک منبع مالی ثابت و قطعی در این مسیر مورد تأکید قرار گیرد. بنابراین، زمانی که دولت‌ها اموال عمومی و درآمدها، مالیات‌هایی را که از مردم اخذ می‌کنند، در دست دارد، جبران و تأمین خسارات و هزینه‌های بزهدیدگان نیز به نمایندگی از تمامی شهروندان جامعه، وظیفه دولت تلقی می‌شود.

۲. هزینه‌های دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران

از نشانه‌های جوامع پیشرفته و مردم‌سالار، وضع قوانینی برای دسترسی افراد به عدالت و تظلم‌خواهی است. در واقع، باید شرایطی فراهم گردد تا تمامی انسان‌ها از حقوق خود بهره‌مند شوند. گاه موانعی در احقاق این حق وجود دارد. این موانع اغلب در اثر هزینه‌های بسیار اعم از هزینه دادرسی یا دسترسی به وکیل یا پزشک خبره به وجود می‌آید. در همین چارچوب، دسترسی قربانی به وکیل باید تسهیل گردد و هزینه‌های دادرسی و اداری کاهش یابد یا برداشته شود.^۲ تسهیل دسترسی به نظام عدالت کیفری و رفع موانع این دسترسی برای عموم شهروندان، دو مؤلفه اساسی در مسیر تحقق معیارهای دادرسی منصفانه است.

با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران دعاوی کیفری در دو مرحله دادسرا و دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، در این پژوهش نیز هزینه‌ی دادرسی که از جانب بزهدیده باید پرداخت گردد، به تفکیک و به نحو مختصر در این دو مرحله بر اساس ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲ تشریح می‌شود.

۱-۲. هزینه دادرسی در مرحله دادسرا

در حال حاضر و مطابق رویه موجود، پس از تنظیم شکواییه توسط شاکی و پرداخت هزینه دادرسی مقرر جهت امور کیفری، شکواییه از طریق معاونت ارجاع دادستانی به مرجع انتظامی ارسال می‌شود. مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری، بعد از مراجعه بزهدیده به مراجع قضایی یا انتظامی برای ارائه شکواییه و همین‌طور مراحل بعدی آن، هزینه‌هایی تحت عنوان «هزینه دادرسی» و سایر هزینه‌ها بر بزهدیده تحمیل می‌شود. بنابراین، در همان اولین مرحله‌ای که شاکی، شکواییه خود را به مرجع قضایی

۱. امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش، حقوق اداری، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۹، ص. ۳۵.

۲. آشوری، محمد؛ خدای، ابوالقاسم، منبع پیشین، ص. ۱۰.

تسلیم می کند، مطابق بیان صریح ماده ۵۵۹ ق.آ.د.ک «شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند».

علاوه بر این، پس از اینکه شکواییه بدوی، ثبت و پس از اینکه تحقیقات مقدماتی در خصوص جرم انجام شده از سوی مقامات دادسرا و ضابطان دادگستری صورت پذیرفت و قرار کیفری مناسب صادر شد، ممکن است شاکی به این قرار اعتراض نماید و مطابق مقررات، برای اینکه اعتراض شاکی قابلیت استماع در دادگاه کیفری مربوطه را داشته باشد و پرونده جهت رسیدگی به اعتراض شاکی به دادگاه مربوطه ارسال گردد، بدو باید هزینه دادرسی اعتراض به این قرار به صورت تمبر به لایحه اعتراضیه ملصق گردد تا اعتراض شاکی قابلیت استماع داشته باشد. بنابراین با این توصیف، جهت رسیدگی به اعتراض شاکی در خصوص قرارهای صادره توسط مقامات دادسرا، وی باید متحمل هزینه‌ای گردد که قانون جهت استماع اعتراض و دادخواهی وی بر او تحمیل می‌نماید. بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری، شاکی ملزم به پرداخت هزینه‌هایی از قبیل هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان و حق الزحمه کارشناسان شده است. البته، مطابق ماده ۵۶۰ و همچنین تبصره آن، در مواردی شاکی از پرداخت این هزینه‌ها معاف است. اما در خصوص اعتراض به قرارهای پیش‌گفته و هزینه دادرسی آنها، شاکی ملزم به پرداخت آن است و او باید این هزینه را بدو پرداخت نماید تا اعتراض وی به قرارهای صادره قابلیت استماع داشته باشد. سئوالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که اگر بزه دیده قادر به پرداخت هزینه دادرسی مقرر مطابق ماده ۵۵۹ ق.آ.د.ک نبود، در این صورت چه وضعیتی پیش خواهد آمد؟

در این خصوص ادامه ماده ۵۵۹ ق.آ.د.ک بیان می‌دارد که «... چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند، از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود و ...». مطابق ماده مذکور، معیار معافیت شاکی از پرداخت هزینه دادرسی شکواییه خود، «تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند» است. البته، بدیهی است که صرفاً دستور مقام قضایی مربوطه مبنی بر عدم اخذ هزینه شکایت کیفری از شاکی کفایت می‌نماید. این مقرر قانونی، نوآوری بسیار مفیدی در جهت حمایت از حقوق بزه دیده‌ای است که توانایی مالی جهت طرح شکایت خود ندارد، که در قانون آیین دادرسی کیفری بدون سابقه بوده است. این نوآوری می‌تواند بستری مناسب برای حمایت هر چه بیشتر از بزه دیده، به ویژه حمایت مالی از وی باشد تا جایی که جهت طرح شکایت کیفری، هیچ هزینه‌ای تحت عنوان «هزینه دادرسی» بر بزه‌دیده تحمیل نگردد.

حمایت قانون‌گذار از بزهدیده، به‌ویژه از جنبه مالی و عدم تحمیل هزینه‌های تحقیقات و تکمیل پرونده کیفری بر بزهدیده، امری ضروری و مطابق با رهیافت‌های بزهدیده‌شناسی حمایتی و معیارهای بین‌المللی دادرسی منصفانه است. بنابراین علی‌رغم فرهنگ و نگرش حاکم بر مقامات دادرسی، لازم است که مقنن در زمینه حمایت مالی و عدم تحمیل هزینه‌های اقدامات تحقیقاتی مقدماتی بر بزهدیده وارد عمل شود و به صورت صریح و شفاف عدم تحمیل هزینه‌های مذکور را بر بزهدیده مقرر نماید. در کشور آلمان مطابق ماده ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری هزینه‌های ضروری دادرسی بر عهده فاعل جرم است و این در مواردی است که محکومیت وی یا خاتمه دادرسی بر مبنای ماده a ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری صادر شده باشد. در غیر این صورت ممکن است هزینه‌های مالی غیر قابل محاسبه‌ای بر بزهدیده تحمیل شود.^۱ در ایران در خصوص معافیت از هزینه‌های دادرسی می‌توان به تحقیقات پلیسی اشاره کرد که قانون‌گذار گام مناسبی برداشته است و در ماده ۶۲ ق.آ.د.ک به صورت صریح عنوان می‌دارد که «تحمیل هزینه‌های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزهدیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی تحت هر عنوان بر بزهدیده ممنوع است».

۲-۲. هزینه‌های رسیدگی در اقدامات دادگاه

در ابتدای مراجعه بزهدیده به نظام عدالت کیفری برای طرح شکایت، وی باید شکواییه تنظیم کند و مطابق مقررات ملصق به تمبر هزینه دادرسی نماید و همراه با شکایت کیفری، ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز مطالبه کند، که در این صورت باید هزینه دادرسی مربوطه را مطابق با مقررات، که به مراتب رقم آن بسیار بیشتر از هزینه دادرسی شکایت کیفری است، پرداخت نماید. ذیل این مبحث طی دو گفتار به تفصیل به بحث هزینه دادرسی شکایت کیفری و هزینه دادرسی مطالبه ضرر و زیان از ناحیه شاکی پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. شاکی و هزینه دادرسی شکایت کیفری

مطابق مقررات دادرسی کیفری، شاکی در ابتدای ارائه شکواییه به مرجع قضایی، باید مبلغی را به عنوان هزینه دادرسی به صندوق دولت واریز نماید که به صورت تمبر به شکواییه وی ملصق می‌شود. همین‌طور بعد از سپری شدن مرحله تحقیقات مقدماتی و

۱. میرکمالی، سیدعلیرضا، «جایگاه بزهدیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص. ۱۶۶.

رسیدگی دادگاه و صدور حکم بدوی، در اغلب موارد، شاکی در صدد تجدیدنظر خواهی از حکم صادره برمی آید، در این مرحله نیز برای فراهم شدن مقدمات رسیدگی دادگاه تجدید نظر، شاکی باید هزینه دادرسی مربوطه را مطابق مقررات بپردازد.

تجدیدنظر خواهی روشی است که در پرتو آن امکان بازبینی آرای قضایی فراهم آمده و اعمال ضابطه مند آن، اجرای عدالت و احراز واقع را بیش از پیش ممکن می سازد. لذا با لحاظ خطا پذیری انسان، تجدیدنظر امری کاملاً ضروری است.^۱ تجربه نشان داده است که دادن فرصت تجدیدنظر و امکان بررسی ادعای عدم صحت حکم در مرجع دیگر، بیشتر تأمین عدالت و رسیدن به حقیقت را تضمین کرده، هر چند که اجرای حق و عدالت را کمی به تأخیر انداخته است.^۲ در تجدیدنظر خواهی محکوم علیه، شاکی و یا دادستان می تواند به رأی غیر قطعی بدوی و یا قطعی و نهایی صادره از یک مرجع قضایی اعتراض کند و دادگاه صالح ملزم می شود که تجدیدنظر خواهی را مورد رسیدگی قرار داده و در مورد آن رأی صادر کند.

در صورتی که بزه دیده از حکم صادره بدوی که نفع او صادر نشده باشد تجدیدنظر خواهی کند، خسارت وارده به وی دوچندان می شود، زیرا شاکی در ابتدای امر باید هزینه ای را متحمل گردد و تا زمانی که این هزینه دادرسی پرداخت نگردد، پرونده به مرجع تجدیدنظر ارسال نمی شود و در صورت ارسال، تقاضای تجدیدنظر شاکی اصولاً و مطابق مقررات قابلیت استماع نخواهد داشت.

۲-۲-۲. مدعی خصوصی و هزینه دادرسی مطالبه ضرر و زیان

ارتکاب جرم علاوه بر اخلال در نظم جامعه و ایراد صدمات روحی و جسمی بر بزه دیده، موجب ضرر و زیان مالی او نیز است. لطمه به حقوق شخص بزه دیده به او این اجازه را می دهد که نه تنها با تسلیم شکایت کیفری به مرجع تعقیب، تقاضای تعقیب کیفری و مجازات مرتکب را مطرح کند، بلکه با طرح دعوای خصوصی در مرجع قضایی، جبران خسارت وارد شده به خود را نیز مطالبه نماید. بدین ترتیب اگر ارتکاب جرم موجب دو حق، یکی حق جامعه برای مجازات مرتکب و دیگری حق زیان دیده برای مطالبه زیان خود گردد، امکان طرح دو دعوا، یکی دعوای عمومی و دیگری دعوای خصوصی، فراهم می شود و هر دو دعوا در دادگاه جزایی قابل طرح خواهد بود.^۳ در

۱. منصورآبادی، عباس، «حق تجدیدنظر در فرآیند دادرسی عادلانه»، مجله حقوق خصوصی، شماره ۸، ۱۳۸۴، ص. ۶۲.

۲. مهرپور، حسین، «تحولات قانون گذاری در امر تجدیدنظر»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱، ۱۳۷۳، ص. ۶۰.

۳. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۲.

دعای کیفری جهت رعایت هرچه بیشتر حقوق بزده‌دیده، این امکان فراهم گردیده است تا مرجع کیفری به هر دو دعوی حقوقی و کیفری به نحو توأمان رسیدگی نماید.

به طور کلی بزده‌دیده برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم خود می‌تواند به طور مستقل از طریق حقوقی یا همراه با شکایت کیفری اقدام نماید. بر این اساس، بزده‌دیده می‌تواند در ضمن دعوی کیفری خسارات و ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز مطالبه نماید. قانون‌گذار نیز در مواد ۱۴ و ۱۵ ق.آ.د.ک، این حق را برای بزده‌دیده به رسمیت شناخته است. با این شیوه، بزده‌دیده برای رسیدن به حقیقت، راه کوتاه‌تری را طی می‌نماید و از صدور آرای متناقض هم جلوگیری می‌شود.^۱ اختیاری که به شخص زیان‌دیده در گزینش مرجع رسیدگی داده شده، از یک سو مبتنی بر ملاحظات عملی است، مانند آسان ساختن دریافت خسارت و بهره گرفتن شخص زیان‌دیده از سیستم دلایل در حقوق کیفری و پرهیز از صدور احکام ناسازگار از دو مرجع مختلف و از سوی دیگر باعث غلبه بر سستی و بی‌حرکتی دادسرا از طریق طرح دعوی مدنی است.^۲

مطابق مقررات دادرسی کیفری، در برخی از جرایم به لحاظ اهمیتی که با توجه به میزان خسارات و ضرر و زیان‌هایی که بر مجنی‌علیه تحمیل گردیده و به منظور حمایت از حقوق بزده‌دیده، قانون‌گذار وی را از تقدیم دادخواست معاف، و دادگاه‌ها را مکلف کرده است که در این قبیل جرایم به محض مطالبه خسارات وارده رسیدگی نموده و حکم صادر نمایند. از جمله این جرایم کلاهبرداری است، که در ماده ۱ ق.ت.م.ا.ک، به رد اصل مال مورد کلاهبرداری به صاحبش اشاره شده و نیز در ماده ۶۶۷ قانون تعزیرات اسلامی، مقنن به رد اصل مال یا مثل یا قیمت مال به بزده‌دیده در صورت صدور حکم محکومیت کیفری اشاره کرده است.^۳ با مراجعه به قانون مجازات اسلامی این نکته مشخص می‌شود که صرفاً در برخی از جرایم، قاضی مکلف است در ضمن حکم محکومیت، جبران ضرر و زیان بزده‌دیده را نیز مورد حکم قرار دهد. تعداد جرایمی که قاضی مکلف است که ضمن حکم به مجازات متهم، جبران ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز مورد حکم قرار دهد، بسیار محدودند.

بنابراین، در این جرایم، بدون اینکه شاکی تقاضای خود را جهت مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت تقدیم دادخواست به مرجع کیفری مطرح نماید، قاضی مکلف است که در ضمن حکم به محکومیت متهم، این خسارات را نیز مورد حکم قرار

۱. شیری، عباس، «رفتار کرامت‌مدار با بزده‌دیدگان دادخواهی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، ۱۳۸۶، ص. ۴۴.

۲. کاشانی، سیدمحمود، استانداردهای جهانی دادگستری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۳، ص. ۵۵.

۳. کریمی، محمدباقر، «سیاست جنایی ایران در قبال بزده‌دیده»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۴، ۱۳۷۵، ص. ۹۵.

دهد. اما خسارات دیگری که بزه دیده در مسیر جرم انجام شده متحمل گردیده، مستلزم تقدیم دادخواست است. در سایر جرایمی که مقنن به صراحت، قاضی را مکلف به حکم دادن به ضرر و زیان بزه دیده در ضمن حکم کیفری ننموده، بزه دیده طبق قانون آیین دادرسی کیفری^۱ می تواند دادخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را، مطابق تشریفات آیین دادرسی مدنی، تقدیم دادگاه کیفری رسیدگی کننده نماید.

با این اوصاف، در سایر جرایم که تعداد آنها نیز بسیار است، بزه دیده برای جبران ضرر و زبانی که به واسطه وقوع جرم بر وی تحمیل شده است، باید «مطابق تشریفات آیین دادرسی مدنی» اقدام نماید. یعنی باید دادخواستی به طرفیت متهم تقدیم کند و علاوه بر این باید میزان خواسته خویش را تقویم کرده و مطابق مقررات ممبر هزینه دادرسی باطل کند.^۲ علاوه بر این، دادگاه برای مشخص شدن میزان مبلغ دقیق ضرر و زیان مورد مطالبه بزه دیده، قرار ارجاع امر به کارشناسی را تعیین می کند که پرداخت دستمزد و هزینه کارشناسی نیز با بزه دیده است.^۳ جا داشت که مقنن در تمامی جرایم، بدون تقدیم دادخواست و متحمل شدن هزینه ای از جانب بزه دیده، قاضی را مکلف می کرد که در ضمن حکم محکومیت متهم، جبران ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز بر عهده مجرم بگذارد.

۱. ماده ۱۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ بیان می دارد: «... و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه نماید. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.»

۲. گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۷.

۳. با توجه به ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م که مقرر می دارد: «ابداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است ... هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و ...»

نتیجه‌گیری

حق دسترسی به عدالت کیفری از مهم‌ترین حقوق بزهدیده به شمار می‌آید. در جامعه باید شرایطی فراهم آید که بزهدیده بتواند به راحتی و بدون محدودیت و یا مانعی به مراجع قضایی و انتظامی مراجعه کند. با وضع و تحمیل هزینه‌های دادرسی کیفری بر بزهدیده مانع مهمی بر سر راه احقاق حق بزهدیده ایجاد می‌شود که باید از سوی دولت برطرف گردد. در خصوص عدم تحمیل هزینه‌های لازم برای دادرسی کیفری بر بزهدیده و تقبل آن از سوی دولت نظریه‌های مختلفی مطرح است. پاره‌ای از این مبانی و نظریه‌ها، با توجه به نظریه‌هایی که دولت را حاکم بر جامعه و به عبارت دیگر حاکمیت را در دست دولت می‌دانند، همان گونه که بزهدیده مسئول جبران خسارات و پرداخت هزینه‌های بزهدیده است، دولت به طریق اولی مسئول پرداخت این هزینه‌ها است و با توجه به نظریه‌هایی که ذیل این مبانی تبیین می‌شود، دولت (در معنای عام آن: حاکمیت) نباید با وضع قوانین، هزینه‌های لازم برای دادرسی و رسیدگی کیفری را که از اعمال حاکمیتی دولت محسوب می‌شود و دولت جهت برقراری نظم عمومی و اعمال حاکمیت خود بدان امور می‌پردازد، بر بزهدیده تحمیل نماید.

نظریه دیگری نیز از باب برقراری نظم عمومی و وظیفه دولت در این باب، به تبیین وظیفه دولت در این مقوله می‌پردازد. در این راستا، از دیرباز و از زمان تشکیل دولت‌های نخستین، رسیدگی قضایی و استماع دادخواهی مردم، به عنوان وظیفه‌ای حاکمیتی بر دوش دولت‌ها بوده و دولت‌ها در قبال مالیات و عوارضی که از شهروندان خود اخذ می‌نمودند، وظیفه تأمین نظم و امنیت قضایی و استماع دادخواهی مردم را بدون تحمیل مجدد هزینه‌ای بر عهده داشتند.

از زمان تشکیل دولت‌های نخستین، از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها برقراری نظم و امنیت در جامعه و برای شهروندان بوده، زیرا امنیت لازمه تمامی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و غیره در جامعه است. هرگاه دولت که در دست دارنده حاکمیت و اقتدار جامعه است، با بی‌توجهی موجب گردد تا امنیت منطقه‌ای از بین برود و افرادی متعرض جان و مال مردم گردد، دولت باید از عهده خسارات و همچنین هزینه‌های لازم جهت دادرسی کیفری و حفظ و حمایت از حقوق بزهدیده بر آید، زیرا عقلاً در چنین مواردی دولت را مسئول این وضع و عدم کنترل بر جامعه جهت حفظ حقوق شهروندان می‌دانند.

علاوه بر این، از مهم‌ترین پیامدهای سوء تحمیل هزینه‌های دادرسی بر بزهدیده، افزایش روی آوردن به دادگستری خصوصی در جامعه است که این امر نیز به نوبه خود موجب افزایش نرخ جرایم در جامعه و در نتیجه مخدوش شدن نظم و امنیت جامعه و

افزایش هزینه‌های نظام عدالت کیفری می‌شود. بنابراین، لازم است که قوانین و مقررات داخلی همسو با معیارهای بین‌المللی دادرسی منصفانه، از وضع و تحمیل هزینه‌های دادرسی کیفری بر بزه‌دیده جلوگیری به عمل آورد. این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه به مبانی و تئوری‌های توجیه‌کننده وظیفه دولت در این خصوص، که نیازمند مداخله جدی و به دور از نگاه منفعت‌گرایانه و اقتصادی در این حوزه است، توجه شود.

در پایان، با توجه ویژه به مبانی و نظریه‌های توجیه‌کننده عدم تحمیل هزینه‌های دادرسی بر بزه‌دیده و تقابل این هزینه‌ها با وظیفه حاکمیتی دولت و در راستای حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه و شهروندان و همین‌طور با نظر به معیارهای اساسی دادرسی منصفانه، از جمله «حق دسترسی به نظام دادگستری» و عدم ایجاد محدودیت در این حوزه، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- در راستای آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، طرح‌هایی برای حمایت هر چه بیشتر از حقوق بزه‌دیدگان، به‌ویژه حمایت مادی، معنوی و حمایت حقوقی توسط سیستم قضایی کشور صورت پذیرد. حمایت حقوقی بدین معنا و مفهوم است که در تمامی مراحل دادرسی کیفری، جهت حفظ و حمایت از حقوق بزه‌دیدگان، ایشان از حمایت و خدمات علمی و همراهی وکلای دادگستری به شکل رایگان بهره‌مند گردند.
- مطابق مقررات دادرسی کیفری در جرایم مشخصی، تعیین وکیل تسخیری برای متهم از سوی مقام قضایی الزامی است. با نگاهی ویژه به اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم، در خصوص بزه‌دیدگان نیز باید جهت حفظ و حمایت از حقوق ایشان در برخی جرایم خاص و مهم، تعیین وکیل تسخیری، از سوی مقام قضایی اجباری شود. در سایر جرایم نیز می‌توان چنین مقرر نمود که در صورتی که بزه‌دیده از توانایی لازم برخوردار نباشد و مقام قضایی تشخیص دهد، می‌توان وکیل تسخیری برای ایشان در نظر گرفت.
- در خصوص وضع و تحمیل این هزینه‌ها بر شاکی، پیشنهاد می‌شود که پیش‌بینی و وصول این هزینه‌ها با دستگاه قضایی باشد؛ زیرا هم بخشی از هزینه‌های دستگاه قضایی تأمین می‌شود و هم پیش‌بینی آنها منصفانه و عادلانه خواهد بود. به نظر می‌رسد که دولت این هزینه‌ها را با توجه به ردیف‌های بودجه و تورم کشور پیش‌بینی می‌کند و در واقع به عنوان یک منبع درآمد به آنها نگاه می‌کند که دیدی منفعت‌گرایانه و بر خلاف اصول عدالت اسلامی است.
- پرداخت تمامی هزینه‌های دادرسی کیفری از سوی دولت موجب تحمیل بار مالی هنگفتی بر بودجه عمومی کشور می‌شود. در این خصوص، می‌توان

راه حل میانه‌ای اتخاذ کرد که از سویی، موجب فشار مالی بر بودجه عمومی کشور نگردد و از سوی دیگر هم مطابق با موازین و معیارهای دادرسی منصفانه باشد. در این راستا و با شروع فرایند کیفری و در ادامه آن، هزینه‌های دادرسی توسط دولت پرداخت شود و این موضوع هر ساله در ردیف بودجه عمومی کشور پیش‌بینی گردد و بعد از محکومیت متهم در پرونده کیفری، مطابق ماده ۵۶۴ ق.آ.د.ک مصوب سال ۹۲، دولت در مراجعه به مجرم جهت اخذ این هزینه‌ها جانشین بزه‌دیده شود و ضمن صدور حکم محکومیت متهم، وی محکوم به پرداخت هزینه‌های دادرسی در حق صندوق دولت نیز گردد. با استفاده از این روش، بار مالی ناشی از این دعوا بر مجرم تحمیل می‌شود و حمایت بیشتر از حقوق بزه‌دیدگان در این حوزه، دسترسی به نظام عدالت کیفری بدون محدودیت، محقق می‌شود.

منابع

- آشوری، محمد؛ خدادی، ابوالقاسم، «حقوق بنیادین بزه دیده در فرآیند دادرسی کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، ۱۳۹۰.
- ابراهیمی، پیمان، «بزه دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸۴.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد یک، چاپ سی‌وششم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
- امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش، حقوق اداری، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۹.
- بابایی، محمدعلی؛ انصاری، اسماعیل، «تحلیل هزینه های جرم»، نامه مفید، شماره ۹۴، زمستان ۱۳۹۱.
- بای، حسین علی، «مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال»، مجله فقه و حقوق، شماره ۵، ۱۳۸۴.
- حاجی ده آبادی، احمد، «از جبران خسارت بزه دیده تا جبران خسارت توسط دولت»، مجله فقه و حقوق، شماره ۹، ۱۳۸۵.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، چاپ دوم، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۰.
- رضایی‌زاده، محمدجواد؛ کاظمی، داوود، «بازشناسی نظریه خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علمی-پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵، ۱۳۹۱.
- سوادکوهی‌فر، سام، «حمایت از قربانی جرم در فرآیند دادرسی کیفری»، مجله دادرسی، شماره ۳۸، ۱۳۸۲.
- شیرین، عباس، «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان دادخواهی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، ۱۳۸۶.
- عزیزی، علی رضا، «پیشینه و مبانی حمایت از بزه‌دیده و متهم در فرآیند دادرسی کیفری»، نشریه گواه، شماره ۱۴، ۱۳۸۸.
- فرجیها، محمد؛ بازیار، ابوالقاسم، «جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۲، ۱۳۹۰.

- کاشانی، سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۳.
- کرمی، محمدباقر، «سیاست جنایی ایران در قبال بزهدیده»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۴، ۱۳۷۵.
- گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳.
- مقتدر، هوشنگ، «دولت و نظم عمومی»، مجله کانون وکلا، شماره‌های ۱۴۳ تا ۱۴۵، ۱۳۵۷.
- منصورآبادی، عباس، «حق تجدیدنظر در فرآیند دادرسی عادلانه»، مجله حقوق خصوصی، شماره ۸، ۱۳۸۴.
- مهرپور، حسین، «تحولات قانون‌گذاری در امر تجدیدنظر»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱، ۱۳۷۳.
- میرکمالی، سیدعلیرضا، «جایگاه بزهدیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۸۹.
- یوسفی مراغه، مهدی، «خدمات‌رسانی به بزهدیدگان در مرحله تحقیقات مقدماتی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۳، ۱۳۸۸.
- Ashworth, Andrew, "Punishment and Compensation: Victims, Offenders and the State", Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 6, Issue 1, Spring 1986.
- Buck, Katharina, "State Compensation to Crime Victims and the Principle of Social Solidarity", European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice, Vol. 13, Issue 12, 2005.
- Lopez, Gerard, Les Droits des Victims, 2eme Ed, Coll. Etat de Droit, Dalloz, 2007.